

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

صحیحہ سوم زرارہ

بحث رسید به صحیحہی ثالثہی زرارہ کہ عرض کردیم این صحیحہی سوم عنوان مضمرة را ندارد و عن أحدهما است یعنی یا از امام باقر(ع) یا از امام صادق(ع) است، در این صحیحہی ثالثہ زرارہ به امام عرض می‌کند من لم یدر فی أربع هو أم فی ثنتين و قد أحرز الثنتين، کسی نمی‌داند رکعت دوم است یا چهارم؟ «و قد أحرز الثنتين» اما دو را احراز کرده، این «و قد أحرز الثنتين» به چه معناست؟ چه چیزی به ذهن‌تان می‌رسد.

مرحوم آشتیانی در بحر الفوائد دو احتمال در مورد و قد أحرز الثنتين داده:
یک احتمال اینکه مراد این است که بعد إكمال سجدة الثانية است، در نتیجه اگر قبل إكمال سجدة الثانية شک بین دو و چهار کند نمازش باطل است.

احتمال دوم این است که همیشه در دوران بین اقل و اکثر، اقل مسلم است، این و قد أحرز الثنتين یعنی دو تا بودن یقینی است می‌داند دو تا آورده است. ولی این احتمال ضعیف است و احتمال درست همان احتمال اول است.

اینجا امام در جواب فرمودند «یرکع رکعتین» باید دو رکعت و چهار سجده بیاورد «و هو قائم» یعنی این رکعتینش باید ایستاده باشد و باید فاتحة الكتاب هم در این رکعتین بیاورد «و بعد یتشهد و لا شیء علیه» بعد هم تشهد را می‌خواند و سلام می‌دهد و نمازش تمام است.

مرحوم امام فرموده‌اند به قرینهی اینکه فاتحة الكتاب تعین دارد باید رکعتین را به رکعتین منفصلتین معنا کنیم برای اینکه در رکعت سوم و چهارم که به صورت متصل خوانده می‌شود فاتحة الكتاب تعین ندارد. در میان مذاهب اربعه شافعیّه و حنبلی قائل‌اند به اینکه در رکعت سوم و چهارم هم فاتحة الكتاب تعین دارد، اما به نظر من قرینهی دیگرش این «و هو قائم» است، یعنی این «و هو قائم» قرینهی خیلی روشن‌تری است بر اینکه این رکعتین را باید به صورت ایستاده بخواند. اگر رکعتین متصلتین باشد قیام که دیگر روشن است و نیازی به این ندارد که «و هو قائم» را بیان کند. بنابراین این صدر روایت در اینکه مراد از این رکعتین، رکعتین منفصلتین است تردیدی در آن نیست. اینجا جواب سؤال زرارہ تمام می‌شود.

اما خود امام(ع) یک فرع دیگری را اضافه می‌کند، می‌فرماید «و إذا لم یدر فی ثلاثٍ هو أو أربع و قد أحرز الثلاث» اگر نمی‌داند رکعتش رکعت سوم است یا چهارم؟ «و قد أحرز الثلاث» سه رکعت را احراز کرده «قام» بایستد «فأضاف إليها أخرى» یک

رکعت اضافه کند «و لا شیء علیه» چیزی بر او نیست. بعد از این لا شیء علیه شش فقره یا به یک تعبیری هفت فقره را بیان می‌کند می‌فرماید:

«و لا ینقض الیقین بالشک» یقین را با شک نقض نکند.
«و لا یدخل الشک فی الیقین» نباید شک را در یقین داخل کند.
«و لا یخلط أحدهما بالآخر» یکی را با دیگری مخلوط نکند.
«و لکنه ینقض الشک بالیقین» شک را با یقین از بین ببرد.
«و یتّم علی الیقین» نمازش را بر یقین تمام کند.
«فیبنی علیه» یعنی «فیبنی علی الیقین».
«و لا یعتدّ بالشک فی حالٍ من الحالات» در هیچ حالی از حالات به شک اعتنا نکند.

وجه استدلال به روایت این است، در شک بین سه و چهار یک یقین ازلی به عدم اتیان رابعه هست، قبل از اینکه این نماز را شروع کند رکعت رابعه محقق نشده، الآن شک می‌کند که آیا رکعت رابعه را آورد یا خیر؟ استصحاب کنیم عدم اتیان رابعه را، این وجه استدلال به روایت است.

اینجا اشکالی را مرحوم شیخ مطرح کرده و نتیجتاً بعد از اشکال شیخ یک بیانی را آخوند برای روایت کرده، یک بیانی را مرحوم محدث فیض کاشانی مطرح کرده، احتمالات دیگری هم داده شده که شاید مجموعاً چهار الی پنج احتمال در این روایت باشد که ما باید اینها را بررسی کنیم.

اشکال شیخ انصاری به صحیحہ سوم زرارہ

اشکال مهم اشکالی است که مرحوم شیخ انصاری اعلی الله مقامه الشریف در رسائل مطرح کرده و فرموده به سبب این اشکال در اینکه این روایت بخواهد دلیل برای استصحاب باشد تأمل داریم.

شیخ می‌فرماید در قام فأضاف إليها أخرى دو احتمال وجود دارد:
یک احتمال این است که قام من دون تسلیم فأضاف إليها أخرى یعنی بدون اینکه سلام بدهد بایستد یک رکعت اضافه کند، اگر اینطور گفتیم به این معناست که این یک رکعت اضافه، یک رکعت متصله است.

اما اگر گفتیم قام بعد التسليم، بعد از سلام قام آن وقت فأضاف إليها رکعة الأخری می‌شود منفصله.
حالا اگر ما بگوئیم من دون تسلیم اشکالی که در اینجا به وجود می‌آید این است که این روایت مطابق با مذهب عامه می‌شود، مذهب عامه در شک در رکعات این است که بنا بر اقل گذاشته می‌شود و بعد یک رکعت دیگر آورده می‌شود، سنی‌ها می‌گویند در شک بین سه و چهار بنا را بر سه می‌گذاریم، یک رکعت متصلاً می‌آوریم، اصلاً آنها چیزی به نام این نماز احتیاطی که ما در رکعات نماز داریم ندارند، همیشه بنا را بر اقل می‌گذارند و یک اضافه‌ای می‌آورد. آن وقت اینجا اگر ما گفتیم قام من دون تسلیم به این معناست که این یک رکعت متصلاً بیاید، معنایش این می‌شود که بنا بر اقل گذاشته می‌شود و مطابق با عامه می‌شود. روی این مبنا استصحاب درست می‌شود یعنی الآن شک داریم در اتیان رابعه، استصحاب می‌کنیم عدم اتیان رابعه را. این اقتضا می‌کند ما نماز را سلام ندهیم و من دون تسلیم بایستیم و رکعت چهارم بیاوریم. طبق این احتمال که ما بگوئیم قام من دون تسلیم روایت دلالت بر استصحاب دارد اما اشکالش این است که مطابق با مذهب عامه می‌شود، روایت تقیه‌ای می‌شود.

اما اگر گفتیم قام بعد التسليم، به این معناست که سلام بدهد و بعد از آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، روایت مطابق

با مذهب اهل بیت می‌شود و عنوان تقیه را ندارد اما دلالت بر استصحاب ندارد. اگر ما گفتیم قام بعد التسليم، روایت دلالت بر استصحاب ندارد.

شیخ می‌فرماید احتمال دوم اقواست. می‌فرماید قرینه‌ای که وجود دارد بر احتمال دوم این است که اساساً در مذهب اهل بیت (ع) بناء بر یقین، یعنی علی‌الیقین یک اصطلاحی است که در خصوص نماز احتیاط آورده می‌شود، می‌فرمایند ما در روایات دیگر داریم ائمه به اصحابشان فرمودند^[1] یک راهی یادتان بدهیم که اگر انجام دادید یقین پیدا کنید نمازتان درست است، چه نقصان در نماز باشد و چه زیاده در نماز. عرض کردند بله، فرمودند همین نماز احتیاط منفصلاً، وقتی شما شک بین سه و چهار می‌کنید، بین دو و چهار، بعد اكمال السجدة الثانية می‌کنید بنشینید سلام بدهید و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخوانید اگر واقعاً نیآورده بودید این دو رکعت نماز احتیاط ایستاده مکمل می‌شود، اگر آورده بودی این دو رکعت به عنوان نافله حساب می‌شود. در شک بین سه و چهار هم می‌فرمایند آن یک رکعت به عنوان نافله حساب شود.

می‌فرمایند یک چنین اصطلاحی را که ائمه این چنین بیان می‌کنند می‌گویند یقین مراد یقین به برائت است، به عبارت دیگر شیخ می‌فرماید ما نباید در این روایت «و لا ینقض الیقین بالشک» را یقین به عدم اتیان رابعه معنا کنیم بلکه به قرینه‌ی این اصطلاحی که ائمه (ع) در باب نماز احتیاط دارند که آنجا را هم می‌گویند یقین، مثلاً روایت داریم اذا شککت فابن علی الیقین، عین این تعبیر است. یعنی بنا را بگذار بر یقین، یعنی یک راهی را طی کن که یقین به برائت ذمه پیدا کنی، متعلق یقین را یقین به برائت ذمه قرار بدهیم. شیخ می‌فرماید یقین به برائت را با شک در برائت نقض نکن، باید به برائت یقین پیدا کنی.

تعبیری را مرحوم آشتیانی قدس سره در حاشیه‌ی رسائل دارد، ایشان کلام شیخ را اینطور مطرح می‌کند که شیخ می‌فرماید از میان این دو احتمال یک احتمال که قام من دون تسلیم، احتمال دوم قام بعد التسليم، که اگر من دون تسلیم باشد دلالت بر استصحاب دارد و بعد التسليم دیگر دلالت بر استصحاب ندارد. ایشان می‌گویند شیخ قبول دارد ما باشیم و ظاهر این روایت قام، این قام یعنی سلام ندهد، ظهور در این دارد که متبادر از قام یعنی قام من دون تسلیم، ولی شیخ می‌فرماید گرچه ظهور اولی و بدوی در این معنا دارد اما یک قرائنی داریم که این قرائن سبب می‌شود ما دست از این ظهور برداریم. قرائتی که ایشان می‌شمارد چند قرینه است؛ قرینه اولی همان قسمت اول روایت است که ما گفتیم یرکع برکعتین و هو قائم بفاتحة الكتاب، گفتیم ظهور در رکعتین منفصلتین دارد، می‌فرماید ما بگوئیم همان قسمت اول روایت قرینه شود و وحدت سیاق اقتضا کند این قام بعد را بگوئیم ای قام مع تسلیم، بعد التسليم. اینجا باز مرحوم آشتیانی نقل می‌کند در همان صدر روایت برخی از فقها احتمال دادند که همان جا هم یرکع برکعتین متصلأ باشد، آن وقت به ایشان می‌گوئیم فاتحة الكتاب را چطور حل می‌کنید؟ می‌گویند فاتحة الكتاب را به عنوان یک طرف واجب تخیری مطرح شده، تخیراً انسان می‌تواند در رکعت سوم فاتحة الكتاب بخواند و می‌تواند تسبیحات اربعه را بخواند اما این خیلی خلاف ظاهر است و خود آشتیانی هم فرموده این مخالف للانصاف است.

وجه دوم، شیخ در رسائل این را دارد که اصحاب از این قام همین معنا را فهمیدند یعنی قام بعد التسليم، و در نتیجه فاضاف إليها رکعة اخرى این رکعت منفصله است.

سوم همین نکته‌ای که عرض کردیم، ما روایاتی در باب شکوک داریم که آن روایات می‌گویند اذا شککت فابن علی الیقین یا فابن علی الاکثر، آن مؤید همین وجه دوم می‌شود.

قرینه چهارم این است که اگر وجه اول را پذیرفتیم روایت مطابق با تقیه می‌شود، چون امام می‌فرماید یک رکعت متصله بخوان به این معناست که بنا را بر اقل باید بگذارد، این مطابق با مذهب عامه می‌شود، اما بنا بر وجه دوم روایت دیگر عنوان تقیه را پیدا نمی‌کند.

اینجا یک نکته‌ی لطیفی را مرحوم آشتیانی دارد که می‌گوید اگر کسی اشکال کند بگوید ما ظهور این لفظ را بگیریم، ظهورش در معنای اول است و اینکه قامَ من دون تسلیمِ فاضاف متصلاً. ما یک ظهور لفظی در اینجا داریم. اگر شما می‌گوئید ما یک اصلی داریم به نام اصالة عدم التقیه، این اصل غیر لفظی است. یعنی اگر ما شک کنیم که امام در مقام بیان حکم واقعی است یا بخواهد تقیه کند یک اصلی جاری می‌کنیم به نام اصالة عدم التقیه این اصل، اصل لفظی نیست آن وقت مستشکل می‌گوید در تعارض بین اصل لفظی و غیر لفظی کدام مقدم است؟ اصل لفظی مقدم است. قام فاضاف إليها آخری ظهور لفظی دارد در اتصال، این حاکم بر اصالة عدم التقیه است. جواب می‌دهیم این حرف درست است منتهی چون در این روایات اینکه گفتیم امام شش بار فرموده و لا ینقض و لا یدخل و لا یخلط، و لا یعتد، این تأکیدات برای چیست؟ این تأکیدها با تقیه سازگاری ندارد، اینکه امام مکرر این تعبیر را دارند ذکر می‌کنند با تقیه سازگاری ندارد در نتیجه در اینجا آن اصالة عدم التقیه حاکم می‌شود چون مؤیدات فراوانی در خود این روایت دارد.

مطلب پنجمی که اینجا است و در کلمات شیخ است این است که ممکن است کسی بگوید اگر مورد عنوان تقیه را دارد اما این ضربه‌ای به قاعده نمی‌زند، در مورد روایت در شک سه و چهار، امام تقیه کرده یعنی بر طبق مذهب اهل سنت فرموده. اما این ضربه‌ای به اعتبار استصحاب نمی‌زند، استصحاب یک قاعده‌ای است که این قاعده به نحو کبرای کلی درست است اما تطبیقش تقیه‌ای است، نظیر آنچه که مکرر خواندید در زمان منصور دوانقی از امام کاظم(ع) یا امام صادق(ع) سوال کرد شما چه زمانی افطار می‌کنید؟ حضرت فرمود ذاک إلی الامام إن صام صمناً و إن أفطر أفطرنّا، این کبرا درست است اما تطبیقش بر آن خلیفه‌ی عباسی تقیه‌ای است.

پس در نتیجه ما در روایات داریم که گاهی اوقات کبرا و قاعده درست است اما تطبیقش تقیه‌ای است، چه اشکالی دارد ما در اینجا بگوئیم درست است قامَ یعنی قامَ من دون تسلیم، اگر من دون تسلیم باشد استصحاب جریان دارد، استصحاب هست اما تطبیق استصحاب بر این شک سه و چهار تطبیق تقیه‌ای است و این مانعی ندارد. اینجا مرحوم شیخ می‌فرماید بالأخره ما در این وجه اول باید مرتکب تفکیک شویم بین استصحاب و مورد، بین قاعده و بین مورد، اما اگر وجه دوم را قائل شدیم دیگر چنین تفکیکی لازم نمی‌آید.

یک قرائنی اینجا وجود دارد، مخصوصاً شیخ بیشتر روی این قرینه تکیه می‌کند که اصطلاحی از ائمه(ع) است، اگر خود این در فرهنگ فقهی ائمه به عنوان یک اصطلاح است، اصطلاح‌شان این است که در عدد رکعات نماز می‌گویند ما یقین می‌خواهیم اذا شککت فابن علی الیقین، اگر این یک اصطلاحی شد و این یقین را هم در جای خودش معنا کردند به نماز احتیاط منفصل، این قرینه‌ی خیلی روشنی می‌شود بر اینکه ما در اینجا هم بیائیم بر این تصرف کنیم.

تا اینجا توضیح کلام مرحوم شیخ بود، حالا ما اگر بخواهیم همین جا متوقف شویم و اشکالات را ذکر کنیم یک راه است و یک راه هم این است که احتمالات دیگر روایت را بیان کنیم ببینیم بالأخره در این لا ینقض بالشک چند احتمال دیگر وجود دارد؟ تا اینجا یک احتمالی که مشهور دادند، دیروز عرض کردیم گفتیم اول کسی که استدلال به روایت کرده وافیه بوده بعد شارح وافیه بوده و بعد عده‌ای از متأخرین بودند که گفتند یقین به عدم اتیان رابعه و شک در اتیان رابعه. الآن روی بیان شیخ شد یقین به برائت، متعلق یقین دیگر عدم اتیان رابعه نشد. حالا چند احتمال دیگر هم وجود دارد، این احتمالات را می‌گوئیم و بعد در آخر ببینیم که اظهر این احتمالات چیست.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَّاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ شَيْءٍ مِنَ السَّهْوِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ أَلَا أَعْلَمُكَ شَيْئًا إِذَا فَعَلْتَهُ ثُمَّ ذَكَرْتَ أَنَّكَ أَتَمَمْتَ أَوْ نَقَصْتَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ شَيْءٌ قُلْتُ بَلَى قَالَ إِذَا سَهَوْتَ فَأَبْنِ عَلَى الْأَكْثَرِ فَإِذَا فَرَغْتَ وَ سَلَّمْتَ فَقُمْ فَصَلِّ مَا طَنَنْتَ أَنَّكَ نَقَصْتَ فَإِنْ كُنْتَ قَدْ أَتَمَمْتَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ فِي هَذِهِ شَيْءٌ وَ إِنْ ذَكَرْتَ أَنَّكَ كُنْتَ نَقَصْتَ كَانَ مَا صَلَّيْتَ تَمَامَ مَا نَقَصْتَ. وسائل الشيعة، ج8، ص: 213، ح 10453 - 3.